

## راستی‌آزمایی ادعای انصاف علمی در EQ (دایرةالمعارف قرآن لیدن) بررسی و نقد موضوع اثربرداری قرآن از فرهنگ زمانه

علی خراسانی<sup>۱</sup>، نعیمه خراسانی<sup>۲</sup>

### چکیده

خاورشناسان و متولیان تدوین دایرةالمعارف قرآن لیدن (EQ) مدعی‌اند که در دهه‌های اخیر درباره قرآن کریم به خلاف اسلاف خود، رویکردی تعدیل یافته، منصفانه و عاری از غرض‌ورزی داشته‌اند. اینکه ادعای مذکور چه مقدار با واقعیت انطباق دارد، سؤال اصلی این پژوهش است. بررسی رویکرد EQ در موضوعات مهم و از جمله موضوع اثربرداری قرآن از فرهنگ زمانه، از این‌روست که این دایرةالمعارف اخیراً در ایران به زبان فارسی ترجمه و بدون هرگونه نقدی منتشر شده است. راستی‌آزمایی ادعای فوق می‌تواند مخاطب را در نحوه مواجهه با محتوای مقالات EQ کمک کند. با بررسی مقالات EQ این پاسخ به دست می‌آید که اگرچه نویسندگان در شماری از مقالات همدلانه عمل کرده‌اند، در شماری دیگر از مقالات جانب‌دارانه و با پیش‌فرض نفی و حیانت قرآن، موضوع اثربرداری قرآن از فرهنگ زمانه را بازبانی نرم و محترمانه به مخاطب القا کرده‌اند. این در حالی است که از نگاه جامع و بدون پیش‌فرض به قرآن به دست می‌آید که قرآن در مواجهه با آرا، عقاید و رسوم جاهلیت، فرهنگ زمانه، به سه صورت عمل کرده است: برخی انحرافات فکری و رفتاری دوران جاهلی را بدون هرگونه اغماضی نفی کرده است. شماری از هنجارها و ارزش‌های منطبق بر فطرت انسانی که عمدتاً برجای مانده از ادیان الهی پیشین بوده را تأیید و برخی را تصحیح کرده است.

**واژگان کلیدی:** مصادر قرآن، خاورشناسان، فرهنگ زمانه، دایرةالمعارف قرآن (EQ).

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، khorasani110@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم، naeemehkhorasani@gmail.com

## ۱. طرح مسئله

اکثر خاورشناسان پیشین که در زمینه قرآن به مطالعه و پژوهش پرداخته‌اند با اعتراف به جایگاه والای ادبی و معرفتی قرآن، با پیش فرض وحیانی نبودن قرآن در جست‌وجوی مصدر و منشائی برای قرآن برآمده و به این نظر رسیده‌اند که پیامبر (ص) همه معارف قرآن را یا از کتاب مقدس و آموزه‌های یهودیت و مسیحیت گرفته است یا از چنان نبوغ اجتماعی برخوردار بوده که توانسته ایده‌های متعالی و افکار خود را در قالب کلماتی زیبا و مجموعه‌ای از مقررات و دینی جامع ارائه کند و جامعه خود را از انحطاط نجات دهد یا معارف قرآن را از محدوده جغرافیایی جزیره‌العرب و سنت‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی آن منطقه گرفته است. وجود برخی شباهت‌های ظاهری میان آموزه‌های قرآن و فرهنگ جاهلی سبب شده تا در گذشته خاورشناسان به این شبهه روی آورند و از این طریق در منشأ و مصدر وحی ایجاد شبهه کرده و الهی بودن قرآن را نفی کنند.

از سوی دیگر متولیان دایرةالمعارف قرآن لیدن (EQ) که بزرگ‌ترین اثر قرآن پژوهی شرق‌شناسان در عصر حاضر به شمار می‌آید، مدعی‌اند که با رعایت معیارهای علمی و اصل بی‌طرفی و بدون پذیرش هیچ‌گونه پیش‌فرض، راهی متفاوت نسبت به اسلاف خود در پیش گرفته‌اند.

گفتنی است که EQ اثری دایرةالمعارفی است و علی‌القاعده باید از ضوابط و قواعد دایرةالمعارفی تبعیت کند. تأکید متولیان EQ بر اصل بی‌طرفی از آن‌روست که منطبق با اصول پذیرفته‌شده دایرةالمعارف‌نگاری، مقاله دایرةالمعارفی باید بی‌طرفانه تنظیم گردد و در آن از هرگونه داوری شخصی خودداری شود. نویسنده مقاله دایرةالمعارف باید خود را از ذهنیت‌ها و احساسات مثبت و منفی و از داوری‌های متعصبانه و جانب‌دارانه رها کند، زیرا چنین اظهارنظرهایی با انصاف علمی و بی‌طرفی که از اصول اساسی پژوهش‌های علمی و مقالات دایرةالمعارف است تعارض دارد.

در این مقاله ابتدا به اجمال، دیدگاه خاورشناسان در سایر منابع در موضوع اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه بررسی شده و در ادامه، به چگونگی طرح این موضوع در EQ پرداخته می‌شود. در مرحله بعد با هدف راستی‌آزمایی ادعای خاورشناسان متولی EQ مبنی بر نداشتن هرگونه پیش‌فرض به مقایسه نحوه طرح این موضوع در دیگر آثار و EQ پرداخته می‌شود و در پایان هم به نقد این شبهه پرداخته خواهد شد.

## ۲. پیشینه طرح شبهه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه در آثار خاورشناسان

پیش از نگارش EQ بسیاری از خاورشناسان بر اثرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلیت تأکید داشته و بدون هرگونه پرده‌پوشی و اجمال بر این شبهه تصریح کرده‌اند؛ از جمله بروکلیمان بر این عقیده است که شماری از آموزه‌های قرآنی مانند تعدد زوجات و قوانین جزایی اسلام و تقدیس حجرالاسود برگرفته از فرهنگ عرب جاهلی و آیین بت‌پرستان است.

آرگیپ، خاورشناس انگلیسی، بر اساس گزارش دسوقی می‌نویسد: «محمد همانند هر شخصیت مصلح نوآوری از فرهنگ محیط عربستان تأثیر گرفت و پس از ساماندهی به آن افکار و تطبیق آن با نیازها و واقعیت‌های جامعه خویش توانست پیامی برتر از اندیشه‌های رایج در سرزمین خود ارائه کند. او در این برنامه موفق بود». (دسوقی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۰)

گیب (Gibb) خاورشناس انگلیسی می‌نویسد: «محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک سوا از اوضاع داخلی متأثر است و از دیگر سوا عقاید و آرا و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می‌پذیرد و در این تأثیرگذاری، مگه نقش ممتازی دارد و می‌توان گفت که تأثیر دوران مگه بر سراسر زندگی محمد هویدا است. به تعبیر انسانی می‌توان گفت: محمد پیروز شد، چراکه یکی از مگ‌ها بود». (ساسی سالم، ۲۰۰۲: ۲۶۸) و کلیمان هورا (K. Houar) خاورشناس فرانسوی می‌نویسد: «اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم، اشعار آمیه بن‌ابی‌الصلت است، چراکه میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران قدیم عرب، تشابه

بسیاری وجود دارد و مسلمانان، شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد». (ساسی سالم، ۲۰۰۲: ۲۷۰)

اف. بول (F. Buhl) در مقاله «محمد ﷺ پیامبر اسلام» در دایرةالمعارف EI می‌نویسد: «یکی از روشن‌ترین نمونه‌های اعتقادات سنتی اعراب که محمد (ص) پس از آغاز دعوت آشکار در مقام پیامبری از سوی خداوند یهود و نصارا، آن را حفظ کرد، اعتقاد به «جن» است که بارها از آن در سوره‌های مکی قرآن یاد شده است. مسلماً او از راه و روش اعراب باستان، پیشگویان الهام گرفته از جن (مجنون) و نوع خاص گفتارشان به نام سجع که سوگندهایی مرموز و نثری مقفا داشته، تأثیر پذیرفته است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵)

آنچه می‌توان به این طریق از قرآن درباره پیشرفت محمد (ص) استنباط کرد، به نحو چشم‌گیری با اخبار و روایات تکمیل می‌شود. بر پایه این اخبار و روایات، وی در جست‌وجو برای دین توحیدی تنها نبوده است. از افراد گوناگونی نام می‌برند که به علت نارضایتی از شرک اعراب کهن، در جست‌وجوی یک دین معقول‌تر بودند. (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴۳-۱۴۹) به‌ویژه یکی از این افراد، پسرعموی خدیجه به نام ورقه‌بن نوفل است که در متون سیره از او در چندین حکایت جالب درباره محمد نام برده‌اند. وی به احتمال زیاد، بیش از آنچه در این منابع پذیرفته شده، در ظهور اسلام نقش داشته است. افزون بر او، حُنفا هستند که تنها تصویر مبهمی از آنان در اخبار و روایات باقی مانده است و نیز امیه‌بن ابی‌صلت که اشعارش غالباً ربطی به قرآن دارند و حتی اگر بخشی از آنها را اصیل بشماریم، اهمیت فراوانی دارند. (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶)

### ۳. اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه در EQ

نویسندگان EQ در مدخل‌های مرتبط با نجوم و اجرام آسمانی و نیز در شماری از ابواب فقهی مانند ارث و ازدواج موقت و نیز برخی از موضوعات مانند جن و سحر، مبحث تأثیر قرآن از فرهنگ جاهلی را مطرح کرده‌اند.

۱. پاول کونیچ (paul kunizseh) مقاله «سیاره و ستاره» در EQ را با مبحث اجرام آسمانی این‌گونه آغاز می‌کند: «دور از انتظار نیست که دانش آن زمان درباره پدیده‌های آسمانی در شبه‌جزیره عربستان بر اشارات قرآن به این پدیده‌ها تأثیر گذاشته‌اند. عرب‌های باستان، پیش از تماس با علوم ایرانی، هندی و یونانی (که از قرن دوم آغاز شد)، طی قرن‌ها به جای گسترش شناخت «علمی» از آسمان و پدیده‌های آسمانی، دانش عامیانه خود را پرورده بودند (نک: عربستان پیش از اسلام؛ علم و قرآن) از قرن سوم به بعد، فرهنگ‌نویسان زبان عربی این اطلاعات نجومی را در تک‌نگاری‌های خاصی، معروف به کتب «أنواء»، گردآوری کردند. اگرچه واژه‌های متداول برای ستاره، یعنی «کوکب» و «نجم»، جابه‌جا و بدون هیچ تمییزی بین ستاره و سیاره به کار می‌رفتند، عرب‌های باستان ستاره‌های ثابت و سیاره‌ها را می‌شناختند. نام چند صد ستاره را می‌دانستند (see: Kunitzsch, Untersuchungen) و نیز برای سیاره‌ها نام‌هایی بومی داشتند. (see: Eilers, Planetennamen) هرچند از ستارگان برای جهت‌یابی (اهتداء) کوچ شبانه بادیه‌نشینان (نک. عرب بادیه) استفاده می‌شد، فصل‌ها و دوره‌های بارندگی و خشکسالی نیز با مشاهده افول ستارگان هنگام طلوع خورشید و طلوع هم‌زمان ستارگان خاص یا صور فلکی پیش از غروب خورشید، معروف به انواء (see: Pellat, Anwā)، مرتبط بودند؛ اما از هم‌G این دانستنی‌ها فقط به نام یک ستاره در قرآن، به نام «الشُّعری»، اشاره شده است». (paul kunizseh; 2004, EQ .4, p 106)

۲. فرانتس روزنتال در مقاله «تاریخ و قرآن» در EQ در ذیل مبحث جو تاریخ‌نگاری در خاور نزدیک، مقارن با بعثت رسول خدا (ص) روایات کهن و وقایع ایام العرب را از مؤلفه‌های شکل‌دهنده تاریخ در قرآن می‌شمارد و می‌نویسد: «روایات کهن عربی در باب انساب و وقایع طبقات گذشته عرب و «ایام العرب» (خود واژه «ایام» در اشاره به زمان حال و نه گذشته در آیه ۱۴۰ آل عمران آمده است)، خاطرات اعراب جنوبی از رویدادهای مهم و متأخرتر، اخبار کتاب مقدس از آفرینش جهان، آن‌گونه که یهودیان

و مسیحیان می‌شناختند و از آن بحث می‌کردند همگی مؤلفه‌های شکل‌دهنده تاریخ در قرآن بوده‌اند». (Franz Rosenthal, 2002, EQ. 2: p 428)

۳. مؤلف مقاله «ازدواج موقت» در EQ می‌نویسد: «به لحاظ لغوی متعه یا ازدواج موقت برای لذت بردن، شکلی از یک سنت پیش از اسلام در عربستان است که هنوز در بین شیعیان دوازده امامی که عمدتاً نه منحصرأً در ایران زندگی می‌کنند، مشروع باقی مانده است». (shahla haeri, 2005, EQ.5:P232)

۴. مؤلف مقاله «ارث» در EQ می‌نویسد: «پاورز، قانون قرآن را نسخه اصلاح‌شده قانون شهروندان خاور نزدیک می‌داند و منابع قدیمی آن را صورت اصلاح‌شده آداب و رسوم عربی». (David s. povers, 2002, EQ.2: p518)

۵. ژاکلین شابی در چندین جای مقاله «جن» در EQ، مباحث جن در قرآن را متأثر از باورهای مردم مکه و مدینه در عهد نزول می‌داند. وی در بخشی از مقاله خود آورده است: «قرآن خود را در این موقعیت شگفت‌انگیز می‌یابد که باید با مقوله جنیان که تصویر ذهنی بسیار نیرومندی در تخیل عموم مردم و باورهای محلی ایجاد کرده است کنار بیاید و آنها را زیر سلطه خداوند درآورد. بدین منظور، متن قرآن به ما این اجازه را می‌دهد که بخشی از اظهاراتی را تأیید کنیم که به نحوه نگرش عرب‌های بادیه (نک: عرب‌ها؛ عرب بادیه) در قرن ششم میلادی به روابطشان با جنیان مربوط است». (Jacqueline chabbi 2003, EQ.3: 43) در جای دیگری در مقاله آمده است: «فرشتگان (مَلَك، ج. ملائکه که معنای لغوی آن «فرستادگان»، از ریشه م ل ء ک است)، برعکس جنیان که به طور مسلم چهره‌هایی برگرفته از باورهای محلی‌اند، برساخته تصورات محلی نیستند؛ در زبان حبشی و عبری و نیز در کتیبه‌هایی از شمال شرق عربستان شواهدی از آنها وجود دارد. هرچند ممکن است فهم‌هایی خاص و محلی از فرشتگان وجود داشته باشد». (Jacqueline chabbi 2003, EQ. 3: 45) ژاکلین در قسمتی دیگر از

مقاله چنین آورده است: «اما در سنت اسلامی همواره توانایی جنیان برای حرکت در تمام فضاها بدون نیاز به دنبال کردن مسیری خاص به رسمیت شناخته شده است. این تحرک احتمالاً مطابق باور قدیمی محلی‌ای است که عمیقاً نهفته باقی مانده است، یعنی باور به حرکت از جایی به جایی و مفهوم یک مسیر. که در جامعه عربستان قرن ششم و هفتم میلادی رواج داشت». (Jacqueline chabbi 2003, EQ. 3: 47)

۶. گابریل (gabriel) در مقاله «سحر» EQ به صراحت اعتراف می‌کند که نگاه عرب جاهلی با نگاه قرآن به سحر کاملاً متفاوت است و از نگاه قرآن وجود نیروهایی، سوای قوای الهی، پذیرفته نیست. او می‌نویسد: «در موضوع سحر، دین عرب‌های پیش از اسلام (نک: عربستان پیش از اسلام) که برای خدایان و قوای طبیعت قربانی می‌کردند و به سحر معتقد بودند، بدون آنکه باوری ضروری به زندگی اخروی داشته باشند، به کلی با دین اسلام متفاوت است. از این رو، باید تأکید کنم که فرضیه پیشنهادی شماری از محققان گوناگون را (مثلاً L'arabie du sud Chelhod, Introduction; id. که می‌گویند اسلام دینی برگرفته از ادیان حاضر در عربستان پیش از اسلام است باید مردود دانست. (نک: ادیان پیش از اسلام عربستان جنوبی). (Gabriel, 2003: EQ. 3: 242)

۷. پاول کونیچ در مقاله «خورشید» نوشته است: «خورشید سی‌وسه بار در قرآن به کار رفته است. اشاراتی دال بر پرستش آن در بابل (انعام: ۷۴، ۷۸) و در عربستان پیش از اسلام (فصلت: ۳۷؛ نک. ادیان پیش از اسلام عربستان جنوبی)، بویژه از سوی قوم سبأ (نمل: ۲۴؛ نک: Fahd, Shams؛ نیز نک: سبأ) وجود دارد و بیان شده که این عمل بت‌پرستی بوده است (نک: بت‌پرستی و بت‌پرست) و اینکه خورشید نیز همچون دیگر اجرام سماوی و هماهنگ با نظام خلقت خداوند، تحت سلطه عالی اوست (حج: ۱۸). شاید سوگند مذکور در آیه ۱ شمس را بتوان از بقایای این باورهای ابتدایی دانست: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش» که وجه تسمیه این سوره به «شمس» نیز از این‌روست». (Paul kunizseh, 2005: EQ. 5: 162)

۸. وائل حلاق در مقاله «فقه و قرآن» در EQ می‌نویسد: «اگرچه ثبت تاریخی دوره اولیه [صدر اسلام] از جهت باورپذیری (اعتبار) در تنگنا است، می‌توان تأکید نمود که به استثنای مواردی که احتمالاً بهسازی حقوقی (فقهی) قرآنی نامیده می‌شوند، در بقیه موارد پیامبر (ص) عموماً آداب و رسوم (عرف) عرب قبل از اسلام را دنبال نمود. درحقیقت، می‌توان استدلال نمود که وقتی این عرف [قبل از اسلام]، قسمت عمده‌ای از عرف متداول را تشکیل داد، فقه (قانون‌گذاری) قرآنی چیزی بیشتر از یک مکمل (متمم) نخواهد بود. به همین لحاظ طولی نکشید که رسوم عرب قبل از اسلام، به واسطه سازگاری با سنت نبوی، جنبه اسلامی پیدا نمود». (Wael hallaq, 2003, EQ .3: 149)

شایان ذکر است که حدود ۲۰ درصد از ۲۷۸ نویسنده EQ مسلمانند و صرف نظر از رویکردهای متفاوتشان در حقیقت وحی، آنان بر پایه وحیانی بودن قرآن کریم و نفی اثرپذیری، مقالات خود را نگاشته‌اند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد در این پروژه که خاستگاه آن قرآن پژوهشی خاورشناسان است شماری از صاحبان مقالات منشأ و مصدر قرآن کریم را وحی الهی می‌دانند. البته در این میان شماری از نویسندگان غیرمسلمان نیز با بی‌طرفی کامل و بدون اینکه دیدگاه‌های خود در موضوع وحی و از جمله اثرپذیری از فرهنگ زمانه را مطرح کنند، دیدگاه‌های مفسران مسلمان را بدون هیچ کم‌وکاستی و همانند یک مسلمان مطرح کرده‌اند. ظاهر این مقالات یا حداقل بخش‌هایی از این مقالات صرف نظر از باور نویسندگان آن پذیرش وحیانی بودن قرآن است.

#### ۴. مقایسه

از مقایسه آثار دیگر خاورشناسان با مقالات EQ به‌روشنی معلوم می‌شود که ادبیات به‌کاررفته در اکثر آثار مستشرقان پیشین، بسیار بی‌پرده بوده و به‌صراحت وحیانیت قرآن را نفی و بر اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه تأکید کرده است؛ این در حالی است که مؤلفان EQ از آوردن مدخلی با عنوان فرهنگ زمانه که ایجاد حساسیت در بین



مسلمانان می‌کند پرهیز کرده و کوشیده‌اند به اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه در لابه‌لای مقالات دیگر بپردازند و به مناسبت طرح برخی مسائل از اثرپذیری قرآن هم یاد کنند. با اینکه EQ کوشیده با لحن نرم‌تری به شبهه اثرپذیری بپردازد، به نظر می‌رسد نویسندگان این دایرة‌المعارف همانند خاورشناسان پیشین از فرصت‌های پیش‌آمده برای طرح این شبهه بهره برده‌اند. گفتنی است که نحوه طرح این شبهه در مقالات EQ به گونه‌ای است که توجیه‌پذیر نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت که مؤلفان EQ در به‌کاربردن تعبیر اثرپذیری به جای اصطلاح «احکام امضایی» اشتباه کرده‌اند، زیرا اصطلاح احکام امضایی تنها در مباحث فقهی جریان دارد. درحالی‌که مؤلفان EQ در موضوعاتی مانند اجرام آسمانی، خورشید، وقایع و حوادث تاریخی، سحر، باور به جنّ بحث اثرپذیری را مطرح کرده‌اند که اساساً در این موضوعات تأیید و امضا معنایی ندارد.

در مجموع می‌توان گفت که مؤلفان EQ در طرح این شبهه راه پیشینیان را ادامه داده و به جز لحن ملایم‌تر تفاوت در خور توجهی مشاهده نمی‌شود.

با بررسی مقالات EQ به‌روشنی دریافت می‌شود که اغلب نویسندگان، به رغم ادعای بی‌طرفی و انصاف، راه تعصب و غرض‌ورزی را پیموده‌اند (غزالی، ۱۹۹۹ م: ۸) و از این‌رو مهم‌ترین اشکال مقالات خاورشناسان مباحث جانب‌دارانه و غرض‌آلود آنان است؛ به‌گونه‌ای که با اشکالات صوری و محتوایی برابری نمی‌کند. این همه، فقط از آن روست که مستشرقان پیش‌فرض «انکار قطعی نزول و وحی الهی بر پیامبر اسلام ﷺ را به منزله مبنا انتخاب کرده و تحقیقات، تحلیل‌ها و احتمالات و حدس‌های بعدی خویش را بر پایه آن استوار کرده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۹۶)

به اعتراف نویسندگان غربی، این نوع نگاه که ریشه در دشمنی با پیامبر و مسلمانان دارد و از کینه‌های جنگ‌های صلیبی برآمده موجب شده است که دستیابی غربیان با واقعیت‌های اسلام را دچار مشکل کند. (بری آر، ۱۳۸۱: ۶۴)

البته باید اذعان کرد که در دهه‌های اخیر خاورشناسان با درک این نکته که حجمه‌های آشکار و تند علیه اسلام تأثیر زیادی در مسلمانان ندارد، آثار و نوشته‌های خود را در قالبی عالمانه‌تر و جذاب‌تر ارائه کرده‌اند و حتی در مواردی به مدح و تجلیل از معارف اسلام و قرآن و تمدن مسلمانان و کمالات پیامبر و پیشوایان اسلامی پرداخته‌اند تا از این رهگذر اعتماد مخاطبان مسلمان را به صداقت و انصاف خود جلب نمایند و در عین حال اغراض خویش را مرموزتر و ظریف‌تر از گذشته پیگیری کرده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۱۰۰) به گفته ندوی مستشرقان برای اقناع مخاطبان گاهی یک شبهه اساسی ویرانگر را در لابه‌لای ده‌ها مدح و تمجید معمولی غیرمهم می‌گنجانند تا فراوانی مدح‌ها و تعریف‌ها اعتماد خواننده مسلمان را به نویسنده جلب کند. (ندوی، ۱۹۸۵م: ۱۷)

همچنین در دهه‌های اخیر، متولیان دائرةالمعارف‌های غربی و از جمله EQ برای جلب اعتماد بیشتر مسلمانان به محتوای مقالات آن‌ها، به استفاده از دانشمندان مسلمان برای تألیف مقالات روی آورده‌اند؛ چنان‌که در مقدمه دائرةالمعارف قرآن ادعا شده است «صدها دانشمند، اعم از مسلمان و غیرمسلمان در آفریدن این کار مشارکت کرده‌اند». همچنین در پشت جلد جزوه‌های سومین ویرایش دائرةالمعارف اسلام که در سال ۲۰۰۷ عرضه شده است، عبارت «بازسازی اسلام توسط دانشمندان اسلامی در طول زمان» به چشم می‌خورد. با تأمل در این اقدام مستشرقان، به نظر می‌رسد این رویکرد به دلیل شناخت واقعی‌تر از آموزه‌های اسلام صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند شگرد تبلیغی دیگری باشد برای جلب اعتماد مسلمانان به این‌گونه دائرةالمعارف‌ها، زیرا در عمل از شمار اندکی مسلمانان برای تألیف مقالات استفاده کرده‌اند؛ مثلاً در دائرةالمعارف قرآن دقیقاً از ۲۷۸ نویسنده استفاده شده، در حالی که حدوداً ۲۰ درصد آن‌ها مسلمان هستند و بسیاری از همین نویسندگان هم با افکار و آرای نویسندگان غیرمسلمان همراه‌اند. ضمن آنکه مقالات نویسندگان مسلمان بیشتر در موضوعات فرعی و حاشیه‌ای است و اکثر مقالات مرتبط با مفاهیم بنیادی

را نویسندگان غیرمسلمان نوشته‌اند. (اقبال، شماره ۶: ۱۸)

بر پایهٔ مباحث پیش‌گفته از مقایسه آثار خاورشناسان پیشین با مقالات EQ در موضوع اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه به این نتیجه می‌رسیم که خاورشناسان دست از پیش‌فرض وحیانی نبودن قرآن برنداشته و تنها برای دستیابی به اغراض خود و القای مفاهیم مورد نظر شیوه‌هایی را در مقالات دائرة‌المعارف و دیگر نوشته‌های خود پی‌گیری کرده‌اند. آنان با به‌کار بستن این روش‌ها مخاطب کم‌اطلاع را با خود همراه کرده و غرض خویش را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وی القا می‌کنند. یکی از این روش‌ها طرح مباحث در قالب جملاتی نرم و همدلانه است.

## ۵. نقد شبهه اثرپذیری

شبهه اثرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه ریشه در پیش‌فرض‌های خاورشناسان دارد. آنان با پیش‌فرض بشری بودن قرآن به سراغ آیات رفته و به گمان خود به نمونه‌هایی از این اثرپذیری دست یافته‌اند؛ درحالی‌که از نگاه جامع و همه‌جانبه به قرآن به روشنی استفاده می‌شود که قرآن با آرا، عقاید، آداب و رسوم مخاطبان اولیه خود، فرهنگ زمانه، به سه صورت انکاری، اصلاحی و امضایی مواجهه کرده است:

### ۱.۵. انکاری

قرآن بدون هیچ اغمازی با ناهنجاری‌های عرب جاهلی در همه ابعاد عقیدتی، اخلاقی و رفتاری برخورد و مبارزه کرده و آن را مردود دانسته است.

در بعد عقیدتی، عرب جاهلی به دلیل دوری از وحی الهی و تحریف ادیان آسمانی پیشین باورهای شرک‌آلودی داشتند. اجرام آسمانی چون خورشید، ماه و زهره و نیز بت‌های سنگی مانند هبل، لات، عزی، وُد، سواع را می‌پرستیدند (ابن هشام، بی‌تا: ۱۱۷/۱) نامگذاری برخی مردان در مکه به عبدشمس گویای پرستش خورشید در میان

مکیان است. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۷۰) مشرکان از بت‌ها درخواست شفاعت می‌کردند (یونس: ۱۸). بر اساس گزارش‌های تاریخی ابوسفیان پیروزی در نبرد احد را به بت هبل نسبت داد. (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/۲۹۶) قرآن کریم به صراحت و روشنی همه این باورهای شرک‌آلود را تخطئه کرد و به توحید در همه ابعاد آن فرمان داد و عرب جاهلی را به دلیل چنین باورهایی نکوهش کرد. در آیه ۸۱ سوره مریم از اینکه برخی اعراب خدایانی را گرفتند که به قبیله آنها عزت و نیرو دهد نکوهش می‌کند «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» و آیه ۷۴ سوره یاسین از اینکه برخی خدایانی را اتخاذ می‌کنند که آنها را یاری کنند مذمت کرده است؛ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ». قرآن کریم با صراحت اعلام می‌کند که بتان توان یاری کسی را ندارند و تنها خدای یگانه است که می‌تواند یاری برساند و انتظار یاری از بت‌ها، بیراهه و گمراهی است؛ «وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۴۶)، «مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (نوح: ۲۵). نیز قرآن کریم تأکید می‌کند که جنیان هم مخلوق خدا هستند تا همانند انسان خدا را عبادت کنند؛ بنابراین عبادت جنیان بدون توجیه است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و شریک قراردادن جن برای خدا درحالی‌که خود مخلوق است جاهلانه است. «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يَصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰). قرآن عبادت اجرام آسمانی را هم به شکل‌های گوناگون تخطئه کرده است. گاه با بیان مخلوق بودن آنها و گاه در ضمن بیان داستان انبیاء. از جمله داستان ابراهیم (ع) اجرام آسمانی را شایسته پرستش نمی‌داند. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ \* فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ \* فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام/ ۶، ۷۸-۷۶) و در آیه ۱۸ سوره حج تصریح می‌کند که همه موجودات آسمان از

جمله خورشید و ستارگان الله را سجده می‌کنند. رسول خدا (ص) در مقام عمل نیز هیچ مماشاتی با باورهای منحط رایج در جاهلیت نداشت و در روز فتح مکه بت‌های درون کعبه را که از جایگاه ویژه‌ای نزد بت‌پرستان داشتند، سرنگون ساخت. (ابن هشام، بی‌تا: ۵۶/۴؛ واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۸۳۲/۲)

همچنین در بعد عقیدتی عرب جاهلی به معاد و آخرت ایمان نداشت و مرگ را پایان زندگی می‌دانست. در قرآن کریم با تعابیری همچون «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (انعام: ۱۵۰) که نه بار دیگر تکرار شده است و تعبیر «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفُورُونَ» (اعراف: ۴۵) که سه بار دیگر تکرار شده است (فؤاد عبدالباقی، ۱۳۷۴: ماده «اخ ر»)، و نیز با آیاتی مانند «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (انعام: ۲۹؛ مؤمنون: ۲۷)، «قَالُوا إِذَا مَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أَمْ نَأْتِي لِمَبْعُوثُونَ» (مؤمنون: ۸۲؛ صافات: ۳۶) از عدم ایمان مشرکان قریش به آخرت گزارش می‌کند.

قرآن کریم در این مورد نیز با صراحت در برابر بی‌ایمانی به آخرت موضع‌گیری کرده و ایمان به معاد را از آموزه‌های اصلی همه ادیان الهی و پیامبران (ع) می‌داند: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى \* إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى». (اعلی: ۱۷-۱۹) در آیاتی ایمان به خدا را در کنار ایمان به جهان و آخرت قرار داده که بیانگر معاد در قرآن است. «إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء: ۵۹). گستردگی آیات در موضوع آخرت به اندازه‌ای است که برخی گفته‌اند یک سوم قرآن درباره آخرت است. (مصباح، ۱۳۷۳: ۴۸۲)

در بعد اخلاقی نیز عرب جاهلی به‌ویژه بیابان‌نشینان در موارد بسیاری دچار انحطاط بودند. آنان متأثر از اقلیم بیابانی و خشک و نظام اجتماعی حاکم و تهدیدهای فرارو به افرادی خشن، عبوس، کینه‌توز، تندخو و متعصب به قبیله و نیاکان بدل شده بودند. (ابن سعد، ۱۴۱۸ ق: ۱۰۸/۲) در قرآن به مناسبت‌هایی به خلق و خوی عرب بیابان‌نشین پرداخته شده است. آنان به ثروت‌اندوزی و امکانات قبلیه خود بر یکدیگر

تفاخر می‌کردند. (تکاثر: ۲-۱). بعد از مناسک حج در منا، فخرفروشی می‌کردند و از آبا و اجداد خود و شجاعت‌های آنها یاد می‌کردند (بقره: ۲۰۰) با صدای بلند سخن می‌گفتند (حجرات: ۲) نوزادان دختر را ننگ و عار می‌دانستند و هنگامی که خبر داشتن نوزاد دختر را می‌شنیدند چهره ایشان از خشم سیاه می‌شد و از ناگواری این خبر از مردم پنهان می‌شدند و نگاه داشتن او را شرمساری می‌دانستند و در مواردی او را زنده به‌گور می‌کردند: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (نحل: ۵۸-۵۹). عرب‌های جاهلی به آبا و اجداد نیز تعصب داشتند و از آنها کورکورانه تقلید می‌کردند (بقره: ۱۷). قرآن کریم در همه این موارد با صراحت این روحيات و اخلاق آنها را به چالش می‌کشد و با آن مقابله می‌کند؛ با صراحت فرجام تکاثر و تفاخر را شوم و جهنم می‌داند (تکاثر: ۶). و از آنان می‌خواهد به جای فخر فروشی و یاد پدران از خدا یاد کنند (بقره: ۲۰۰) و با صدای بلند نزد رسول خدا سخن نگویند (حجرات/ ۴۹، ۲) و در برخی آیات سخن گفتن با صدای بلند به صدای الاغ تشبیه شده است (لقمان: ۱۹) و داوری آنان درباره دختران را ناروا و بد می‌داند. (نحل: ۵۹)

در بعد عمل و رفتار نیز عرب جاهلی ناهنجاری‌های فراوانی داشت؛ بسیاری از این ناهنجاری‌ها در موضوع زن و خانواده بود که از نگاه منفی آنان به زن نشأت می‌گرفت از جمله در جاهلیت مهریه را به پدر و یا به قبیله زن می‌دادند. (نوری، ۱۳۴۲ ش: ۶۰۴) مردان در ازدواج با زنان متعدد هیچ محدودیتی نداشتند، ازدواج‌هایی مانند ازدواج گروهی از مردان با یک زن (آلوسی، ۱۳۱۴: ۴/۲) (رھط) و قراردادن همسر در اختیار مرد دیگر جهت حمل (استبضاع) در میان آنان رایج بود. (آلوسی، ۱۳۱۴: ۴/۲) ازدواج با نامادری و نیز مادر رضاعی رواج داشت. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۴/۳) در دوران جاهلیت اگر مردی به همسرش می‌گفت «ظهرک کظهرامی» همسرش بر او حرام می‌شد (جوادی‌علی، بی‌تا: ۵/۵۵۰) و همچنین در جاهلیت پسرخوانده را مانند پسر دانسته

و در نتیجه ازدواج با همسر پسرخوانده را حرام می‌شمردند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۲۷۵/۱۶) قرآن کریم در برابر تمام این ناهنجاری محکم و استوار ایستاد و با آن مقابله کرد و فرمان داد مهریه را به عنوان عطیه و هدیه و از طیب نفس به زنان خود بدهید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴). و مردان را محدود کرد که فقط می‌توانند با چهار زن ازدواج کنند آن هم مشروط به اینکه بتوانند میان آنها به عدالت رفتار کنند و اگر از اجرای عدالت نگرانند فقط با یک زن ازدواج نمایند. «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳). همچنین به صراحت فرمان می‌دهد که با زنان پدران حق ازدواج ندارید و این عمل را فحشا و مایه خشم خدا می‌داند. «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» (نساء: ۲۲) قرآن حکم ظهار و نیز حرمت ازدواج با پسر خوانده را نفی می‌کند. «...وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ...» (احزاب: ۴ و احزاب: ۳۷).

## ۲.۵. اصلاحی

قرآن کریم به آن دسته از فرهنگ و آداب زمانه نزول قرآن که با ارزش‌های انسانی و حیوانی منطبق بود، ولی در طول و گذر زمان دچار تغییر و دگرگونی شده بود نگاه اصلاحی داشت؛ از جمله از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که در عرب معاصر رسول خدا (ص) «الله» را می‌شناختند و اعتقاد داشتند که «الله» یک حقیقت متعالی و بی‌مانندی است که همه چیز را آفریده است و قرآن ضمن اینکه بر این باور صحه می‌گذارد عرب جاهلی را نکوهش می‌کند که چرا به اقتضای این باور ملتزم نیستند و خدایی را که خالق آنهاست عبادت نمی‌کنند و از پرستش او به انحراف کشانده شده‌اند. «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (عنکبوت: ۶۱) قرآن کریم در آیات زیادی می‌کوشد که توحید در خالقیّت را با توحید در تدبیر همه عالم توسط الله و نیز توحید در عبادت و لزوم

پرستش آفریننده مدبر، پیوند و توحید آنها را تصحیح و تکمیل کند.

سنت ارث نیز در جاهلیت وجود داشت ولی تنها پسران و یا تنها پسر بزرگ خانواده از پدر ارث می‌برد، قرآن کریم این حکم را تصحیح و اصلاح کرد و ارث را هم برای پسر و هم برای دختر قرار داد: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۷)

در شأن نزول آیه ارث آمده است که یکی از انصار وفات کرد و سه دختر و یک همسر داشت. دو پسرعموی متوفی همه اموال او را بردند و چیزی برای همسر و دختران او نگذاشتند وقتی که موضوع به رسول خدا (ص) رسید حضرت منتظر وحی الهی ماند و آیه فوق نازل شد. (واحدی نیشابوری، بی تا: ۹۵)

همچنین قرآن کریم در جهت اصلاح قانون ارث، به ارث رسیدن زن پدر به فرزندان را که در جاهلیت مرسوم بود ممنوع کرد. (نساء: ۱۹)

از دیگر عادات مرسوم در جاهلیت عده نگه داشتن زنان پس از مرگ شوهر بود، ولی عده آنان یک سال بود. قرآن کریم ضمن تأیید این سنت در جهت رعایت حقوق زنان آن را اصلاح کرد و دستور داد که این مدت باید چهار ماه و ده روز باشد. «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَدْرُونَ أَوْجَا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...».

از مهم‌ترین سنن رایج در جاهلیت مسئله حج بود که ریشه در آیین ابراهیم (ع) داشت، ولی با گذشت زمان دستخوش برخی تغییرات و انحرافات شده بود. در جاهلیت به دلیل جابه‌جایی ماه‌های حرام که سه ماه حج نیز با آن هم‌زمان است، گاهی حج را در غیر زمان خود انجام می‌دادند. در جملات تلبیه تعبیرات شرک‌آمیزی افزوده بودند، برخی قبایل پس از محرم شدن برای حج از در خانه‌ها وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت خانه و یا دیوار وارد می‌شدند و در مواردی برهنه طواف می‌کردند. در کنار



خانه خدا نماز آنها سوت و کف زدن بود و بر کوه صفا و مروه دو بت «اساف» و «نائله» را نهاده بودند و برخی از قبایل با این بهانه که اهل حرم هستند و بر دیگران شرف دارند در حج از منطقه حرم خارج نمی‌شدند و در نتیجه به جای وقوف در عرفات در مزدلفه که داخل حرم است وقوف می‌کردند. به هنگام قربانی، خون آن را به دیوار کعبه می‌مالیدند و گوشت آن را از کعبه می‌آویختند و در ایام حج از برخی امور حلال مانند خوردن گوشت و روغن و پوشیدن لباس مناسب پرهیز می‌کردند. همچنین تجارت در حج را گناه می‌شمردند (طبری، ۱۴۱۵ق: ۱۶۸/۱۰؛ ۲۳۶/۱۵؛ ۲۵۶/۲؛ ۲۰۱/۸) قرآن کریم بر اصل وجوب حج تأکید کرد و بر اصلاح و احیای آن گماشت و به پیرایش افزوده‌های جاهلی در حج پرداخت از این رو قرآن کریم جابجایی ماه‌های حرام و از جمله ماه‌های حج را که از آن به نسیء تعبیر می‌شود منع کرد و این عمل را کفر و گمراهی برشمرد. «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (توبه: ۳۷) و از تلبیه‌های شرک‌آمیز تعبیر به «قول زور» کرد و از آن برحذر داشت. «...وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۸/۷)، (حج: ۳۰). همچنین وارد شدن در حال احرام از پشت خانه را بز و نیکی نمی‌داند و به ورود از در خانه فرمان داده است: «...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...» (بقره: ۱۸۹) قرآن طواف برهنه را از مصادیق کار زشت می‌داند و تقلید عرب جاهلی از پدرانش را در این عمل نکوهش می‌کند. «وَإِذَا قَعَلُوا فَجِيئَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا...» (اعراف: ۲۸) نیز قرآن کریم، سوت و کف زدن نزد کعبه را نکوهش کرده و به انجام‌دهندگان این اعمال وعده عذاب داده است: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (انفال: ۳۵) و مسلمانان را از مالیدن خون قربانی به کعبه و آویختن آن به کعبه با این استدلال که خون و گوشت به خدا نمی‌رسد برحذر داشت: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...» (حج: ۳۷) و از اینکه در ایام حج افراد خود را از خوردن و بهره‌گرفتن از امور حلال

محروم کنند، مذمت کرد و آن را ناروا شمرد. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف: ۳۲) و بالاخره تجارت در حج را فضلی از سوی پروردگار دانست که انجام آن هم‌زمان با حج گناه نیست. «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ...» (بقره: ۱۹۸).

### ۳،۵. امضایی

قرآن کریم با آن دسته از فرهنگ و آداب زمانه نزول قرآن که هماهنگ با ارزش‌های بشری و الهی بود و دچار تحریف و دگرگونی نشده بود، موافقت کرد و به تعبیری آن‌ها را امضاء کرد. عمده امور امضایی قرآن کریم ریشه در ادیان الهی پیشین داشت از جمله از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که حرمت نهادن به ماه‌های حرام و ترک جنگ و خون‌ریزی در این ماه‌ها را که نزد عرب جاهلی رایج بود و ریشه در آموزه‌های ادیان ابراهیمی داشت، امضاء کرد. «... مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...» (توبه: ۳۶) نیز قرآن بر فرهنگ مهمان‌نوازی عرب که ریشه در فطرت انسانی و ادیان آسمانی دارد، (جوادی‌علی، بی‌تا: ۴/۲۹۱) مهر تأیید زد. «وَنَبِّئُهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ...» (حجر: ۵۱) همچنین به نظر می‌رسد یکی از شیوه‌های ازدواج در جاهلیت، متعه یا ازدواج برای مدت زمان محدود و همراه با مهریه مشخص بود و اسلام این حکم را نیز تأیید و امضاء کرد. (سجاد، ۱۳۷۵ ش: ۲۱)

و اما ادعای هماهنگی گزاره‌های علمی قرآن با پندارهای موهوم جاهلی و تعارض آن با حقایق علمی جدید، پذیرفتنی نیست، چراکه به تصریح قرآن هیچ‌گونه مطلب باطلی به قرآن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲) و از سوی دیگر برداشت‌های ناصحیح مفسران از آیات را نباید به حساب قرآن گذاشت.

با بررسی و تأمل در آیات قرآن می‌توان ادعا کرد که همه گزاره‌های علمی قرآن از جمله گزاره‌های مربوط به اجرام آسمانی و کیهانی با داده‌های قطعی علمی جدید سازگار است و هیچ‌گونه تعارضی ندارد. و برداشت‌هایی مانند سازگاری آموزه‌های قرآن با هیئت بطلمیوسی چیزی جز خطای مفسران نیست و اساساً سازگاری آموزه‌های علمی قرآن با علوم و داده‌های علمی جدید که تنها در دهه‌های اخیر به دست آمده است، موجب گرویدن شمار زیادی از اندیشمندان غربی به اسلام شده است. از جمله شمار زیادی از دانشمندان جنین‌شناس پس از آنکه دریافتند که قرآن کریم در هزار و چهارصد سال پیش مراحل رشد جنین را به گونه‌ای مطرح کرده که دانشمندان در دهه‌های اخیر با کمک لابراتوارهای دقیق به آن رسیده‌اند، به الهی بودن قرآن پی برده و به اسلام گرویدند. (بی‌آزار شیرازی: ۱۳۹۱ ش)

با بررسی آیات پیش‌گفته به روشنی معلوم می‌شود که قرآن کریم با آداب و سنت‌های رایج فرهنگ زمان نزول دو گونه برخورد داشته است. با عناصر منفی و خرافات رایج بدون هیچ نرمشی مخالفت و مبارزه کرده است و از عناصر مثبت که ریشه در ادیان الهی پیشین داشته استقبال کرده و کوشیده است با پیرایش آن عناصر از خرافات به تکامل آن کمک کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## ۶. نتیجه‌گیری

دایرةالمعارف قرآن لیدن EQ، در مقایسه با آثار خاورشناسان پیشین در موضوع اثربخوری قرآن از فرهنگ زمانه، از نثر و لحن ملایم و کم‌تنشی برخوردار است و به مراتب کمتر از آثار دیگر خاورشناسان به این موضوع پرداخته و به صراحت نفی و حیانی بودن قرآن در آن طرح نشده است؛ با این حال در شماری از مقالات همان راه‌گذشتگان دنبال شده و به ظرافت و در قالب پژوهش و تحقیق و با شعار اصلی بی‌طرفی در نگارش مقالات، نفی و حیانی بودن قرآن به مخاطب القا شده است. درحالی‌که قرآن

کریم با مقوله فرهنگ جاهلی به دو گونه رفتار کرده است؛ عقاید، اخلاق و رفتار منحط را به صراحت مردود اعلام کرده و هنجارهای مثبت و دارای صلاحیت را که ریشه در فطرت پاک انسانی و ادیان پیشین دارد را امضا کرده یا با اصلاحاتی پذیرفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

\* قرآن کریم با بهره‌گیری از ترجمه بر اساس المیزان.

۱. آلوسی، محمود. (۱۳۱۴ ق). بلوغ العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن سعد. (بی‌تا). الطبقات الکبری. بیروت: دارصادر.
۳. ابن هشام. (بی‌تا). السیره النبویه. به کوشش السقاء و دیگران. بیروت: دارالمعرفه.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ ق). انساب الاشراف. به کوشش زکار. بیروت: دارالفکر.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۹۱ ش). شهادت چند پرفسور جنین‌شناس به رسالت پیامبر (ص). مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن.
۶. تقی‌زاده داوری، محمود. (۱۳۸۸ ش). تصویر حضرت محمد (ص) و حضرت زهرا (س) در دایرة‌المعارف اسلام. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
۷. جوادعلی. (بی‌تا). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. دسوقی، محمد. (بی‌تا). الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه. (بی‌جا)
۹. سالم الحاج، ساسی. (۲۰۰۲ م). نقد الخطاب الاستشراقی. لیبی: دارالمدار الاسلامی.
۱۰. سجاد، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۵ ش) نگرشی نو بر ازدواج موقت. قم: الهادی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ ق). المیزان. بیروت: اعلمی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. بیروت: اعلمی.
۱۳. طبری، ابن جریر. (۱۴۱۵ ق). جامع البیان. به کوشش صدقی جمیل. بیروت: دارالفکر.
۱۴. عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۷۴ ش). المعجم المفهرس. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۵. مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۳ ش). معارف قرآن. قم: در راه حق.
۱۶. نوری، یحیی. (۱۳۴۲ ش). اسلام و جاهلیت. تهران: شمس.
۱۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (بی‌تا). اسباب النزول. به کوشش ایمن صالح. قاهره: دارالحديث.
۱۸. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ ق). المغازی. بیروت: اعلمی.

19. David s, povers. (2002). Encyclopaedia of the quran. vol 2. leiden brill.
20. Rosenthal, Franz. (2002). Encyclopaedia of the quran.vol 2. leiden brill,
21. Gabriel. (2003). Encyclopaedia of the quran.vol 3. leiden brill.
22. Chabbi, Jacqueline. (2003). Encyclopaedia of the quran.vol 3. leiden brill.
23. Kunizseh, Paul. (2004). Encyclopaedia of the quran. vol 4. leiden brill.
24. Haeri, Shahla. (2005). Encyclopaedia of the quran. vol 5, leiden brill.
25. Hallaq, Wael. (2003). Encyclopaedia of the quran.vol 3. leiden brill.

